

آشنایی

مقدمه

فلات بزرگ ایران در موقعیت جغرافیایی خاصی واقع شده و به این سبب همواره در طول تاریخ طولانی‌اش همچون پلی بین شرق و غرب بوده است. این موقعیت ویژه جغرافیایی، از علل تأثیر و تأثر این فلات در سرنوشت و تاریخ مناطق اطراف خود و نشانه‌های این موقعیت ممتاز، به سبب وجود اسناد و مدارک کتبی و باستان‌شناختی در دوران اسلامی، به اندازه‌ای روشن است که شاید لزومی به تشریح آن نباشد، زیرا گذشته از وجود اسناد کتبی به زبانهای گوناگون، کتیبه‌ها و نوشته‌های فارسی بر روی آثار معماری باستانی منطقه گسترده‌ای که از سواحل دریای مدیترانه تا مرزهای کاشغر را در برمی‌گیرد و همچنین آثار درخشان نفوذ معماری و هنری آن در این سرزمینهای گسترده، و مدرک غیرقابل انکاری بر این مدعی است؛ اما این دخالت و تأثیر با تکیه بر شواهد و مدارک باستانی در زمانهای پیش از اسلام نیز به صورتی بسیار نیرومند وجود داشته و شاید اصلاً بتوان نفوذ فرهنگی دوران اسلامی را به‌عنوان میراثی از آنچه پیش از اسلام وجود داشته، به شمار آورد. طی برخوردهای فرهنگی، تجاری یا نظامی طی سده‌های طولانی میان ساکنان این فلات و مردم سرزمینهای دور و نزدیک، آنان نه تنها از سرچشمه‌های جوشان این تمدن سیراب شده‌اند، بلکه کج‌اندیشی و ساده‌انگاری خواهد بود اگر پنداشته شود تأثیرات عمیقی در گسترش فرهنگ و تمدن فلات ایران نداشته‌اند. حقیقت آن است که کلیه این سرزمینها از سرچشمه بزرگی به نام گهواره تمدن شرقی سیراب شده و در هر دوره به نامی و رسمی معروف و خواننده شده‌اند.

فلات ایران در میان مراکز مهم تمدنی جهان باستان واقع است که شالوده تمدن کنونی بر آن قرار دارد: آسیای مرکزی در شمال شرقی، شبه قاره هند در شرق، قفقاز و آناتولی در شمال غرب، بین‌النهرین در غرب و سواحل و کرانه‌های خلیج فارس در جنوب. بنابر شواهد باستان‌شناختی، ایران همواره با کلیه این سرزمینها رابطه داشته، اما به دلایلی که اینجا محل گفتگوی آن نیست، همواره بر رابطه این فلات با بین‌النهرین تأکید شده و شاید بدون اغراق بیش از ۹۰ درصد از مقالات و تحقیقات منتشر شده در مورد مسائل و پژوهشهای باستان‌شناختی ایران در مورد بین‌النهرین و به مراکز دیگر، که هر کدام تأثیر چشمگیری در شکل‌گیری تمدن ایرانی و جهانی داشته‌اند، توجه کافی نشده است. همین نکته، موجب به وجود آمدن تعبیر و تفسیرهای اشتباهی در مورد چگونگی شکل گرفتن مراکز تمدنی، نه تنها در فلات ایران، بلکه در سایر نقاط نیز شده است. طبیعی است آشنایی هر چه بیشتر با وضعیت تکاملی و تحولات صورت گرفته در هر یک از مراکز تمدنی یاد شده، علاوه بر شناسایی عمیق‌تر فرهنگ و تمدن فلات ایران به تصحیح برخی از اشتباهات تاریخی نیز منجر می‌شود. یکی از این مراکز مهم شبه قاره هند است که از دوران پارینه‌سنگی تا دوران تاریخی به صورت مستمر در تغییر و تبدیلهای فرهنگ مادی انسانی در تمدن جهانی و به تبع آن فلات ایران دخیل بوده است. مهم‌ترین بخش و دوره فرهنگی و تمدنی شبه قاره هند تمدن معروف به «سندی» یا «هاراپایی» است.

تمدن سند که به زبانهای اروپایی تمدن «ایندوس» خوانده می‌شود، در شمال غربی شبه قاره هند و مناطقی که امروزه بخشی از کشور پاکستان را تشکیل می‌دهد، در هزاره سوم پیش از میلاد شکل گرفته است. این تمدن که تمدن «هاراپا» نیز نامیده شده است، و این نام دومی را از یکی از بزرگ‌ترین شهرهای همین تمدن وام گرفته، از بزرگ‌ترین تمدنهای هزاره‌های سوم و دوم پیش از میلاد به شمار می‌رود. نشانه‌های اولیه این تمدن در دهه بیستم سده گذشته، در کاوشهای وسیع سرجان مارشال و مورتیمر ویلر در دو محوطه اصلی مربوط به آن یعنی موهنجودارو و هاراپا، کشف شده است. تعداد محوطه‌های شناخته شده مرتبط با این تمدن، که پیش‌تر حدود یکصد عدد بوده و با بررسیهای بیشتر در سالهای بعد به ۳۰۰ عدد رسیده، هم

اکنون به بیش از ۷۰۰ محوطه می‌رسد که در گستره‌ای بالغ بر بیش از یک میلیون کیلومتر مربع پخش شده‌اند و به نظر می‌رسد با گسترش هر چه بیشتر بررسی‌های باستان‌شناختی در شبه‌قاره هند، تعداد آنها در سالهای آینده افزایش یابد.

ویژگی تمدن سندی-هاراپایی، وضعیت معماری یکسان و یکنواختی شکل شهرنشینی و شهرسازی، یکسانی در محصولات تولیدی و بالاخره وسعت سرزمینهای آن است. چهار ویژگی اصلی این تمدن عبارت‌اند از وجود نقشه‌های دقیق شهرسازی، خیابانها و محلات راست گوشه با نقشه‌های پیش‌بینی شده و استفاده از آجر، که برای اولین بار در خدمت شهرسازی درآمده، از یک سو و گسترش سرزمینهایی که در برگرفته و بالاخره نوشته‌های آن که هنوز خوانده نشده است از سوی دیگر. به نظر نمی‌رسد طی صدها سال، در نحوه معماری این تمدن و نوع نوشته‌های آن تغییری ایجاد شده باشد و از این جهت و نیز به علت یکسانی شکل محصولات تولیدی آن، به نظر می‌رسد که این خصوصیت، در مورد وضعیت اجتماعی آن نیز صادق بوده که در این صورت یک مورد استثنایی در تاریخ فرهنگ و تمدن بشری است.

تمدن سند، همچون بسیاری از تمدنهای باستانی، براساس شیوه اقتصاد کشاورزی گسترده توأم با دامداری شکل گرفته است. در آنجا نیز، به مانند مصر و بین‌النهرین، گندم و جو کشت می‌شده و علاوه بر آن کشت و پرورش نخود و کنجد، که امروزه نیز در اقتصاد کشاورزی هند اهمیت دارد، رایج بوده است. درحالی که در مورد احتمال کشت برنج اطلاعات کافی در دست نیست، در مورد کشت پنبه، نه تنها می‌توان گفت که به‌طور حتم شناخته شده بوده، بلکه شاید بتوان گفت این محصول، برای نخستین بار در دنیای باستان در این منطقه و دوره به دست آمده است. براساس اطلاعات به دست آمده از کاوشهای تپه‌های باستانی مربوط به این تمدن، تقریباً تمام جانورانی که امروزه نیز در هند شناخته شده‌اند، در تمدن باستانی هاراپایی مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند: گاو کوهان‌دار، گاو میش، الاغ، گوسفند، بز، خوک، سگ و پرندگان خانگی و فیل، که احتمالاً در همان زمان اهلی شده بود.

تعداد محوطه‌های باستانی حفاری شده سندی کم است و به محوطه‌های معدودی منحصر می‌شود و در نتیجه اطلاعات ناچیزی از لایه‌های دوران پیش از

سندی در دست است. در میان محوطه‌های مربوط به دوران پیش از سند نشانی از تمدنهای پیش از هاراپایی دیده می‌شود و در هر صورت همین اطلاعات کم نیز فرضیه مبتنی بر ظهور ناگهانی تمدن سندی یا تأثیر تمدنهای غربی را در به وجود آمدن و شکل‌گیری این تمدن تأیید نمی‌کند. مهم‌ترین این محوطه‌ها عبارت‌اند از مهرگره، هاراپا، کالی‌بنگان، کوت‌دیجی، امری و رحمان‌دهری. به‌طور کلی می‌توان گفت که مواد فرهنگی قدیم پیش از دوران سندی در این محوطه‌ها با مواد فرهنگی هاراپایی و سندی متفاوت است و وجود گونه‌هایی از سفال و اشیای فلزی نشان می‌دهد که این محوطه‌ها در زمانهایی قدیم‌تر و پیش از تمدن هاراپایی شکل گرفته است.

برخی از نشانه‌های این فرضیه از ارتفاعات شمال غربی پاکستان به دست آمده است. بسیاری از محوطه‌های شمالی و شرقی بلوچستان پاکستان مربوط به نیمه اول هزاره سوم پیش از میلاد و دارای بعضی از مواد فرهنگی هستند که می‌توان آنها را گونه‌های آغازین و اولیه مواد فرهنگی دوره‌های بعدی موسوم به سندی دانست. برای مثال، چنان‌که در صفحات بعدی خواهید دید، محوطه کوت‌دیجی دارای گونه‌هایی از مواد فرهنگی است که در بسیاری از محوطه‌های پیش از دوران سندی پیدا شده است. در حقیقت بسیار محتمل است که این دسته از شهرهای دوره هاراپایی آغازین، زمینه‌های قدیم‌تر و اولیه شهرهای تکامل‌یافته بعدی تمدن سندی باشند. یک مثال روشن مربوط به معروف‌ترین محوطه تمدن سندی، یعنی موهنجودارو، است که هنوز حداقل حدود ۱۲ متر لایه باستانی حفاری نشده در زیر لایه‌های شناخته شده خود دارد و اصلاً معلوم نیست که این ضخامت ۱۲ متری به تمدن سندی مربوط است یا دوره‌های قدیم‌تر دیگر. حفاریات جدیدتر در هاراپا در لایه‌های قدیم‌تر، شاید به شناسایی لایه‌های قدیم‌تر تمدن سندی و پیش از سندی کمک کند. در حقیقت همین حفاریها در موهنجودارو، هاراپا و سایر محوطه‌های سندی نشان‌دهنده وجود چندین متر لایه پیش از سندی است که با لایه‌های سندی پوشیده شده است. حفاران محوطه‌های تمدن هاراپایی در پی تحقیقات گسترده خود در این محوطه‌ها، نشان داده‌اند که برخی از سفالها، که سندی خوانده می‌شود، در دوره‌های پیش از تمدن سندی نیز وجود داشته و به همین ترتیب نشان داده‌اند که

آثار معماری موجود در آنجا کاربردی بوده و در دوره پیش از سندی شکل گرفته و در دوره سندی نیز تداوم داشته است.

حفاری در کوره‌های سفالگری پیش از سندی نشان داده که سفال پیش از سندی و دوره سندی با یکدیگر مرتبط بوده و با روشهای شبیه به هم و در بخشهای واحدی از این محوطه‌ها تولید می‌شده است. کلیه این مدارک نشان می‌دهد که در آغاز راه شناختن زمینه‌های شکل‌گیری اولیه تمدن سندی-هاراپایی هستیم.

با وجود آنچه گفتیم، چنان که در صفحات آینده می‌بینم، چگونگی پیدایش این تمدن و سقوط آن، بیشتر از ۸۰ سال تحقیق در محوطه‌های گوناگون مرتبط، همچنان در پرده ابهام باقی مانده و ظهور و سقوط آن به عوامل گوناگونی نسبت داده شده است: ظهور این تمدن را بسیاری از باستان‌شناسان به فرهنگ کوت‌دیجی نسبت داده و آن را جد مستقیم تمدن سندی دانسته و دوره هاراپایی اولیه خوانده و تاریخ آن را ۲۸۰۰ تا ۲۵۰۰ پیش از میلاد و سقوط آن را ناشی از سیلابهای مهیب رودخانه سند و تغییرات پی‌درپی آب و هوایی، هجوم آریاییها یا ترکیبی از این دو عامل دانسته‌اند. البته هیچ‌یک از این فرضیات با مدارک قابل‌پذیرشی همراه نیست و چنان که در فصول آینده خواهیم دید، اصولاً نمی‌توان سقوط و افول تمدنی چنین گسترده و درخشان را به یکی از این عوامل و حتی به ترکیبی از هر دو آنها نسبت داد، زیرا گستردگی و توزیع این تمدن در منطقه‌ای با این وسعت، امکان وقوع چنین حادثه‌ای را نمی‌داده و برای پیدا کردن عوامل سقوط آن باید در پی پیدا کردن دلایل منطقی‌تری بود و بنابراین نمی‌توان به هیچ‌کدام از این دلایل سقوط و افول متکی بود.

اما تمدنهای شبه قاره هند را نمی‌توان و نباید تنها با تمدن سندی-هاراپایی تعریف کرد و ظهور و سقوط آن را به مثابه پیدایش و پایان یک دوره تمدنی در این شبه قاره بزرگ دانست. در دوره‌های پیش از سند و پس از آن، در آنجا، به مانند فلات ایران، منطقه زاگرس و بین‌النهرین، آثار بسیاری از حضور جوامعی در دورانهای گوناگون سنگ: پارینه‌سنگی اولیه تا دوره نوسنگی، از نوسنگی تا دوران فلز و شهرنشینی و همچنین دوره‌های بعد از هاراپایی، یعنی تمدنهای کوچ‌رو هزاره

دوم و دوران آهن و بالاخره دوران تاریخی نیز وجود دارد که هر کدام، چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، در تکوین و تحول فرهنگها و تمدنهای پیش و پس از خود تأثیر فراوان داشته‌اند. اما پیش از پرداختن به این مطالب آشنایی مختصری با طبیعت و جغرافیای شبه قاره هند لازم است.

وضعیت جغرافیایی - طبیعی

شبه قاره هند امروزه به بخشها و کشورهایی تقسیم شده که ارتباطات غیرقابل انکار فرهنگی و طبیعی با یکدیگر دارند و از طرفی هم همین ارتباطات طبیعی، اجتماعی و سیاسی با مناطق خارج از شبه قاره نیز برقرار است که خارج از مباحث طرح شده در این کتاب است. شبه قاره هندوستان از نظر تقسیمات سیاسی به چهار کشور مستقل هندوستان، پاکستان، بنگلادش، سیلان و منطقه‌ای با وضعیت نامشخص، یعنی کشمیر، تقسیم شده است که همگی وجوه اشتراک بسیاری در زمینه‌های طبیعی، فرهنگی، تاریخی و مذهبی دارند و از سوی دیگر به دلیل نزدیکی جغرافیایی به سرزمینهای اطراف یعنی افغانستان، ترکمنستان، قرقیزستان و بلوچستان ایران نیز به نوعی مرتبط هستند. طبیعتاً تقسیمات سیاسی امروزی در تعریف مشترکات جغرافیای طبیعی موجود تأثیری ندارد و بنابراین در تعریف وضعیت طبیعی شبه قاره هند، مواردی پیش می‌آید که از حدود مرزهای سیاسی امروزه بالاجبار خارج می‌شود و به آنها اشاره می‌کنیم، که البته به هیچ عنوان به مسائل ژئوپولیتیکی امروزی مرتبط نمی‌شود.

وضعیت طبیعی پاکستان امروزی و شمال هند تا حد زیادی به وضعیت طبیعی آسیای مرکزی بستگی دارد و از آن جدا نیست. دو رشته کوه کم‌ارتفاع کرتار (Kirthar) و سلیمان، بلوچستان پاکستان را از منطقه سند جدا می‌کند. بلندترین این سرزمینها، کویته مرکز ایالت بلوچستان پاکستان در ارتفاع ۳۳۰۰ متری قرار دارد و تنگه‌های معروف بولان و هارنای در این منطقه، احتمالاً از قدیم‌الایام برای تردد جوامع گوناگون استفاده می‌شده است. کویته امروزه نیز اعتبار خود را حفظ کرده، چون چهارراه اصلی ارتباطی شمال افغانستان و ماورای آن در آسیای مرکزی و شرقی با دشت سند و هند است. فلات بلند کلات در مرکز، و دره‌های حاصلخیز

رودخانه‌های زاب و لورالای در شمال پاکستان واقع شده‌اند. در این مناطق، آب و هوا گرم و خشک است، بنابراین پوشش گیاهی در آنجا خالی از انواع خشکزیان و بارندگیها معمولاً به صورت رگبارهای سیل آساست، در صورتی که در بقیه اوقات سال بستر رودخانه‌ها خشک است.

بررسیها در منطقه بیابان تار نشان می‌دهد که هر چند تا حدود ده هزار سال پیش آب و هوا خشک‌تر و حرکت شنهای روان زیادتر بوده، بارندگی بین سالهای ۸۰۰۰ تا ۷۵۰۰ پیش از میلاد بیشتر شده و رودخانه‌های پرآبی در دره‌های منطقه جریان پیدا کرده و کم شدن مقدار بارندگی در سالهای ۷۵۰۰ تا ۳۰۰۰ پیش از میلاد تأثیر چندانی بر دریاچه‌های آب شیرین نداشته است. براساس برخی داده‌ها مقدار بارندگی در سالهای ۳۰۰۰ تا ۱۸۰۰ پیش از میلاد در دشت سند، حدود ۵۰۰ میلی‌متر، بیش از امروز بوده که پس از آن دوره خشک‌تری جایگزین دوره پرباران شده و بنابر عقیده برخی از صاحب نظران، این تغییرات اقلیمی در افول تمدن هاراپا نقش مؤثری داشته است.

دوره سند و پیرامون آن به چندین منطقه طبیعی تقسیم می‌شود. رود سند در غرب منطقه و دره پرآب و حاصلخیز پیشاور در بخش بالایی آن قرار گرفته است که قسمتهای رودخانه کابل را نیز شامل می‌شود. این منطقه علاوه بر مزارع و کشتزارهای گوناگون دارای بیشه‌های بید مخملی، گز و توت نیز هست. رودخانه سند که به دلیل پرآبی و همچنین تغییر جریان مسیر شهرت دارد، از جنوب تبت سرچشمه می‌گیرد و در شمال کشمیر جریان پیدا می‌کند. این رودخانه پس از گذشتن از دره‌های چندین رشته کوه کم ارتفاع، سرزمینهای کوهپایه‌ای را از دشت حاصلخیز پنجاب جدا می‌کند. راه مهم ارتباطی هند با ایران و آسیای مرکزی از منطقه واقع بین سلسله جبال نمک و حاشیه هیمالیا می‌گذرد.

در سرزمینهای جنوبی‌تر، رودخانه سند از زمینهای پست و خشک منطقه سند می‌گذرد. در اینجا باریکه‌های جنگلی هنوز در ساحل رودخانه دیده می‌شود و در بخشهای شرقی و غربی رودخانه دره‌های رسوبی، شنی و گلی واقع شده که برخی رودخانه‌ها، از جمله نهر نارا در آنها جریان دارند. علاوه بر استفاده طبیعی از آب این رودخانه برای آبیاری و کشاورزی، از آن در حکم شاهراه مسیر شمالی- جنوبی نیز استفاده

می‌شود. کرانه‌های خشک سند و بلوچستان برای بارگیری سواحل مناسبی هستند. صحرای معروف و بزرگ تار، در کنار دره شرقی سند، از شرق به غرب کشیده شده است.

پنجاب، به معنای پنج رودخانه، منطقه رسوبی وسیعی است که از آبرفت‌های شسته شده با رودخانه سند و پنج شاخه اصلی آن به نام‌های جلوم، چناب، راوی، بیز و سوتلج تشکیل شده و چنان که در صفحات بعدی خواهیم دید، هر کدام از آنها نقش مهمی در شکل‌گیری مراکز استقرار در دوره‌های گوناگون تاریخ شبه قاره هندوستان ایفا کرده‌اند. سرزمین‌های واقع بین این رودخانه‌ها دو آب نامیده می‌شوند و با آنکه از لحاظ اقلیمی بسیار خشک و قاره‌ای هستند، در صورت استفاده از روش‌های آبیاری، بی‌نهایت حاصلخیزند. دومین منطقه وسیع کشاورزی در شمال هند با رودخانه گنگ و شعبات آن از جمله یامونا- جمونا آبیاری می‌شود.

یکی از عوامل مهم تکامل فرهنگ در قدیم راه‌های ارتباطی بوده است. راه‌های ارتباطی هندوستان و پاکستان به سه بخش جدا از هم تقسیم می‌شود: مناطق مرکزی، حاشیه‌ای و مناطق کاملاً جدا مانده از یکدیگر. راه‌های اصلی فرهنگی و تجاری زمینی و مسیر حرکت قبایل و همچنین نقل و انتقالات نیروهای نظامی، در شبه قاره هند و سرزمین‌های اطراف آن، معمولاً از سرزمین‌های کوهستانی و صعب‌العبور و صحراها نمی‌گذشته، بلکه آنها را دور می‌زده است. با آنکه از رودخانه‌های بزرگ مانند سند و آمودریا نیز به‌عنوان راه‌های ارتباطی استفاده می‌شده، کرانه‌های قابل استفاده سواحل جنوبی ایران و مناطق مجاور آن در پاکستان نیز سطح ارتباط‌های تجاری دریایی را در دوران پیش از تاریخ و دوران تمدن هاراپایی ارتقا داده بودند، اما در نهایت این راه‌های زمینی بوده‌اند که طی تمام دوره‌ها نقش اصلی ارتباطی را داشته‌اند.

راه‌های کاروانی زمینی از همان ابتدای دوره نوسنگی و آغاز کشاورزی از کنار کوه‌هایی می‌گذشت که فلات ایران را در بر گرفته است. مشکل اصلی در این مسیرها، ارتفاعات بلند هندوکش است که بین آسیای مرکزی، پاکستان و هندوستان واقع شده. اما با آغاز شکوفایی تمدن سندی-هاراپایی، این مسیرهای مشکل و بسیار صعب‌العبور نیز همچون راه‌های دریایی گشوده استفاده شد. یکی از مدارک و شواهد جالب توجه برای استفاده از این راه‌های سخت، پیدایش پایگاه‌های تجاری زمینی هاراپایی در

محوطه باستانی شورتگای در شمال افغانستان و میانه مسیر رودخانه آمودریا، در فاصله حدود ۸۰۰ کیلومتری موهنجوداروست که ایستگاه مبادلاتی و ارتباطی فرهنگ دوران مفرغ دشت سند و دشتهای شمالی کویت داغ در ترکمنستان بوده است.

افغانستان سرزمینی تقریباً کوهستانی است که چهار پنجم مساحت آن را کوهستانها تشکیل می‌دهند. در مرکز این سرزمین کوههای پاراپامیسوس و هندوکش، که از غرب به شرق کشیده شده‌اند، سد غیرقابل نفوذی را به وجود آورده که سواحل چپ حوزه آمودریا را، که بیشتر آب آن امروزه داخل شنزارها می‌شود، از سرزمینهای جنوب جدا می‌کند. سلسله جبال پاراپامیسوس متشکل از ارتفاعات بلندی است که مهم‌ترین آنها به نام کوه سفید ارتفاعی بالغ بر ۴۲۰۰ متر دارد. دامنه‌های شمالی این کوهستانها را بیابانهایی با بوته‌ها و چمنزارهای کم دوام در بر گرفته است. بخش جنوبی که رطوبت بیشتری دارد، منطقه‌ای است استپی با بوته‌های علف و گیاهانی که تابستانها می‌سوزند و خشک می‌شوند و منطقه را به شکل صحرائی واقعی در می‌آورند.

منطقه هرات در حوزه تجن-هریرود واقع شده که ادامه شرقی مسیر گرگان-مشهد است. این منطقه حاصلخیز، با کوههایی که آن را در مقابل هوای سرد شمالی حفاظت می‌کند، در صورت آبیاری قابلیت تولید و برداشت دوبار محصول در سال را داراست. سرزمینهای پست بین کوههای هندوکش و رودخانه آمودریا بخشی از دشتهای مشترک دره تاجیک-افغان هستند که کوهپایه‌های آن با لایه‌های ضخیمی از سنگهای متخلخل پوشیده شده است.

کوههای هندوکش که رودخانه‌های بزرگ آرال و سند از آن سرچشمه می‌گیرد، شامل بلندیهای سلیمان و کوه بابا، با ۵۱۰۰ متر ارتفاع، و از مهم‌ترین مجموعه کوهها و منابع آبیاری افغانستان است. البته به جز این رودخانه‌های عمده دیگری چون هریرود، هیرمند و کابل نیز از آن سرچشمه می‌گیرد. منطقه هندوکش از دره‌های تنگ، باشکوه، پراکنده، یخچالها و صفحه‌های لغزنده گلی شکل گرفته است. برای عبور از شرق به غرب در این منطقه باید از ارتفاعات بلند تنگه خیبر، ارتفاع ۲۹۸۷ متری، در مسیر جاده کابل به مزار شریف و معبر اونای، ارتفاع ۳۴۴۴ متری، بین کابل و هرات عبور کرد. قسمت شرقی هندوکش صحرائی مرتفع است.

شیب جنوبی بیابانهای چسبیده به آن نیز از گیاهان کم عمر پوشیده شده است. بارانهای تند مانسون شبه قاره هند تا اینجا راه می‌یابد، بنابراین این بخش از هندوکش از مناطق شمالی این کوهها، که دارای اقلیم قاره‌ای است، مرطوب‌تر است.

بیابانهای جنوب-غربی افغانستان را رودخانه هیرمند به دو بخش تقسیم می‌کند، که در کرانه‌های آن جنگل توگای و واحه‌های مزروعی واقع است. در محلی که این رودخانه به دلتای دائم‌التغییر خود یعنی دریاچه هامون در ایران می‌رسد نیزارهای بسیار زیادی قرار دارد. در شمال هیرمند دشتی خاک و کلوخه‌ای به نام دشت مارگو واقع شده و در جنوب آن بیابانهای سیستان با اقلیمی نیمه استوایی قرار گرفته است.

منابع

- * برای وضعیت طبیعی شبه قاره هندوستان و بخشهای شرقی فلات ایران ر.ک.:
- ماسون (۱۳۷۴)، «وضعیت طبیعی»، ص ۱-۲۶.
- Raikes (1979), *Prehistoric Iran and Baluchistan: The Environmental Constrains*. pp, 553-560.
- * برای کلیات باستان‌شناسی شبه قاره هند و پاکستان ر.ک.:
- Piggott (1964), *Prehistoric India to 1000 B. C.* pp. 330; Wheeler, (1968), *The Indus Civilization.*; B and R Allchin (1968), *The Birth of Indian, Civilization. India and Pakistan Before 500 B. C.* pp. 365; Agrawal (1984), *The Archaeology of India*; Lamberg-Karlovsky (1995), *The Rise of Civilization*, pp. 119-233; Datta (1996), *The Indus Valley Civilization*; Possehl (1999), *Indus Age, The Beginnings*.
- سید سجادی (۱۳۷۴)، باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان، ص ۱۲۵-۱۹۳.